



شهادتنامه فرخنده

اسم کامل: فرخنده*
 محل تولد: ایران
 شغل: خانه دار

سازمان مصاحبه کننده: مرکز اسناد حقوق بشر ایران

تاریخ مصاحبه: ۲۰ بهمن ۱۳۸۹

مصاحبه کننده: مرکز اسناد حقوق بشر ایران

این شهادتنامه بر اساس مصاحبه حضوری با فرخنده تهیه شده و در تاریخ ۲۰ بهمن ماه ۱۳۸۹ توسط فرخنده تأیید شده است. شهادتنامه در چهار پاراگراف تنظیم شده است.

نظرات شهود بازتاب دهنده دیدگاه های مرکز اسناد حقوق بشر ایران نمی باشد.

* برای حفظ هویت شاهد از مستعار استفاده شده است.

شهادتنامه

۱. پسر من یک سال بعد از انقلاب معلم بود و در بانه درس می داد. همان زمان او را در خیابان دستگیر کردند و به زندان بردند. ده روز در زندان بود. تابستان بود و من در سنندج بودم. دوستان پسر من به من خبر دادند که پسر من دستگیر شده و من با دخترم به بانه رفتیم. به ما اجازه ملاقات ندادند ولی گفتند که او بزودی آزاد می شود. البته دروغ گفتند و روز بعد او را اعدام کردند. کل مردم بانه آمده بودند جلوی زندان و اعتراض کردند تا بلکه جنازه را به ما تحویل بدهند. آنها بالاخره جنازه را به ما دادند ولی پول تیر را از ما گرفتند. ما جنازه را برای شستشو به مسجد بانه بردیم. او را شکنجه کرده بودند و دستانش شکسته بود. چشم او را در آورده بودند. ما جنازه را به سنندج بردیم و در بهشت محمدی در سنندج دفن کردیم.

۲. پنج سال بعد از اعدام پسر من، یک بار من به کوه رفته بودم تا دخترم را ببینم. هنگام بازگشت بچه یک ساله دخترم را با خودم آوردم. در ورودی شهر سردشت دستگیر شدم. من را همراه با بچه یک ساله به زندان ارومیه بردند. من با بچه در یک سلول کوچک بودم. سه ماه در آن سلول بودم. به من می گفتند که نوه یک ساله من ضد انقلاب است. در سلول هیچ امکاناتی نبود. به ما فقط یک ظرف برنج و یک پارچ آب می دادند. در سلول روده من و نوه ام عفونت کرد.

۳. بعد از سه ماه به من چشم بند زدند و من را به همراه بچه ام به مکان دوری در بیابان بردند. آنجا ما را رها کردند. من هیچ پولی نداشتم. فقط یک چادر سیاه به من دادند و در بیابان رهایم کردند. شناسنامه ام را که هنگام دستگیری از من گرفتند هرگز پس ندادند. افراد خیری در بیابان من را دیدند و من را به سقز و بعد به سنندج رساندند.

۴. بعد از آن چند بار اطلاعات من را احضار کرد تا به ستاد خبری برای بازجویی بروم. گاهی هم بی خبر به خانه ما می آمدند و به من و شوهرم می گفتند که ما حتماً علیه آنها فعالیت می کنیم چون که اگر فقط در خانه ما دو نفر هستند چرا این همه کفش جلوی در است؟